



Smuggled Goods Porting and Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade)

Ahmad Ghyasvand¹  | Ali Entezari²  | Hersh Ghaderzadeh³ 

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: ah.ghyasvand@gmail.com

2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: entezari@atu.ac.ir

3. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: hersh.qaderzade@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 26 May 2022

Received in revised form: 19

November 2022

Accepted: 13 January 2023

Published online: 10 April 2023

Keywords:

Critical Ethnography, Cross-
Border Business,
Smuggled Goods Porter,
Social Discrimination.

ABSTRACT

With the progressive withdrawal of some governments from social responsibilities, cross-border trade has become the primary source of income, and residents of border areas and institutional agents are considering it as an alternative to development. In this way of life, the smuggled goods porter are a symbol of alienation and rejection, as they are perpetually exposed to conflict due to the absence of favorable conditions. The purpose of this study is to examine smuggled goods porter's social exclusion from the perspectives of non-institutional actors and institutional agents, mediated by life experience and smuggled goods porter's situation in cross-border trade. In the theoretical section, the critical perspective of theorists such as Foucault, Bourdieu, and Vranken has been utilized to formulate concepts in accordance with the objectives and questions.

In accordance with the critical paradigm, critical ethnography was used to conduct research operations in the method section. The target population consists of institutional and non-institutional actors associated with smuggled goods porters in the border trade sector in the town of Baneh. Using targeted and snowball sampling methods, 49 informed and involved participants were chosen for semi-structured interviews.

The results demonstrated that smuggled goods porters' life experience in cross-border commerce was characterized by powerlessness, bureaucratization, suspended citizenship, institutional discrimination, degrading, increasing marginalization, spectacle, an insecure and painful living environment.

Smuggled goods porting is a structural and historical phenomenon that has been shaped and maintained by mechanisms, as stated in the conclusion? The social exclusion woven into the fabric of border areas is one of the most significant of these mechanisms. Smuggled goods porting behavior is a result of exclusion, and its perpetuation has been accelerated.

Cite this article: Ghyasvand, A., Entezari, A., & Ghaderzadeh, H. (2023). Smuggled Goods Porting and Social Discrimination (Critical Ethnography of Non-Institutional Actors and Institutional Brokers in the Field of Baneh Border Trade). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 12(1), 65-85. DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>



کولبری و طرد اجتماعی

مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی (بانه)

احمد غیاثوند^۱ | علی انتظاری^۲ | هیرش قادرزاده^۳۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: ah.ghyasvand@gmail.com۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: entezari@atu.ac.ir۳. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: hersh.qaderzade@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۱

کلیدواژه‌ها:
طرد اجتماعی، کولبران، میدان تجارت مرزی، مردم‌نگاری انتقادی، بانه

با کناره‌گیری تدریجی برخی دولت‌ها از مسئولیت‌های اجتماعی، تجارت مرزی به شیوه اصلی معیشت مبدل شده و به‌مثابه بدیل توسعه مدنظر ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی قرار گرفته است. در این شیوه خاص معیشتی، کولبران نماد انزوا و طردشدگی هستند که به دلیل نداشتن شرایط مساعد، همواره در معرض مناقشه و منازعه قرار دارند. پژوهش حاضر، به میانجی تجربه زیسته و وضعیت کولبران در میدان تجارت مرزی به واکاوی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی پرداخته است. به‌منظور دستیابی به این هدف، در بخش نظری از دیدگاه انتقادی نظریه‌پردازانی مانند فوکو، بوردیو و ورنکن به‌منظور صورت‌بندی مفاهیم در راستای اهداف و سؤالات استفاده شد. در بخش روشی متناسب با پارادایم انتقادی، از مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات پژوهش استفاده شده است. جامعه هدف بازیگران نهادی و غیرنهادی مرتبط با کولبری در میدان تجارت مرزی در شهرستان بانه است که به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی ۴۹ نفر از افراد مطلع و درگیر برای مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد تجربه زیسته کولبران در میدان تجارت مرزی بر بی‌قدرتی، بروکراتیزه‌شدن، شهروندی معلق، تبعیض نهادی، کرامت‌زدایی، حاشیه‌ای‌شدن فزاینده، تماشایی‌شدن، زیست‌جهان ناامن و زیست دردمند دلالت دارد. کولبری پدیده‌ای ساختاری و تاریخی است که سازوکارهایی آن را شکل داده و تداوم بخشیده است. از مهم‌ترین این سازوکارها می‌توان به طرد اجتماعی تنیده‌شده در ساختار مناطق مرزی اشاره کرد. کولبری محصول طرد است و تداوم آن به طرد مضاعف انجامیده است.

استناد: غیاثوند، احمد، انتظاری، علی و قادرزاده، هیرش (۱۴۰۲)، کولبری و طرد اجتماعی (مردم‌نگاری انتقادی بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی میدان تجارت مرزی بانه)، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۱۲ (۱)، ۶۵-۸۵. DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>

DOI: <http://doi.org/10.22059/JISR.2023.342184.1299>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه و طرح مسئله

درگیری مستقیم مناطق مرزی مانند کردستان در جنگ تحمیلی، ویرانی و ازهم‌پاشیدگی ساختارهای موجود در آن را در پی داشت. بعد از جنگ، سیاست تعدیل ساختاری به‌مثابه یکی از الزامات جهانی‌سازی اقتصادی و اقتصاد نئولیبرالیستی، سبب افزایش شکاف‌های اقتصادی میان نواحی مرزی و مرکزی شد؛ به شکلی که نواحی مرکزی سرشار از انواع بنگاه‌های اقتصادی و طرح‌های تولیدی-صنعتی و نواحی حاشیه‌ای نیز تأمین‌کننده نیروهای کاری شدند که در قالب کارگران صنعتی، خدماتی و... به شهرهای مرکزی پناه آورده بودند. این سیاست‌ها جدایی و انزوای بیش‌ازپیش نواحی مرکزی از مناطق مرزی را به‌دنبال داشت. دولت‌های پنجم و ششم با برنامه تعدیل اقتصادی به‌طور مستقیم در شکل‌گیری و بسط چنین جداافتادگی ملی نقشی بنیادین داشتند که این امر جز تأخر اقتصادی و اقتدارگرایی دیوانی-امنیتی نتیجه‌ای نداشت. تأخر اقتصادی و توسعه‌نیافتگی در مناطق مرزنشین و ضعف جدی در زیرساخت‌های حمل‌ونقل، دوری از مراکز صدور و پخش کالا، ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی، جنگ و... در روی آوردن ساکنان این مناطق به اقتصاد مرزی نقش بی‌بدیلی ایفا کرده است.

استان کردستان به گواهی آمار در مقایسه با سایر مناطق، محروم مانده و به حاشیه رفته است. این استان در رتبه ۲۹ در میان ۳۱ استان قرار دارد و به لحاظ شاخص‌هایی مانند نرخ بیکاری (رتبه ۴)، سهم بخش صنعت و معدن (رتبه ۲۷)، تعداد کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارگر و بیشتر (رتبه ۲۶)، درآمد سرانه (رتبه ۲۹)، ضریب جینی (رتبه ۳۰)، نرخ باسوادی (رتبه ۲۴)، نسبت دانش‌آموز به معلم (رتبه ۲۹)، نسبت تعداد دانشجویان آموزش عالی (رتبه ۲۹)، وجود بزرگراه‌ها (رتبه ۲۵)، تعداد شرکت‌های تعاونی (رتبه ۲۴) و تعداد بیمارستان‌ها (رتبه ۲۴) در وضعیت نامطلوبی قرار دارد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). با توجه به این پیش‌زمینه و کناره‌گیری تدریجی برخی دولت‌ها از وظایف اجتماعی، تجارت مرزی^۱ در مناطق مرزی استان کردستان به شیوه اصلی معیشت مبدل شده و به‌مثابه بدیل توسعه مدنظر ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی قرار گرفته است. این شیوه خاص معیشتی در گذر زمان، به ایجاد و تداوم هنجارها، قواعد، شبکه بازیگران، ارتباطات و مناسبات نهادی خاص منجر شده است. تجارت مرزی میدانی متشکل از شبکه بازیگرانی نهادی و غیرنهادی در سطوح مختلف است. در این میدان، سلسله‌مراتبی از روابط فرادستی و فرودستی بر مبنای میزان برخورداری از سرمایه اقتصادی و نهادی تکوین یافته است. در این شبکه روابط، بخش زیادی از مردان و گاهی زنان برای گذران زندگی با حمل کالاهایی که محاسبه حق‌الزحمه آن‌ها «وزن آن‌ها» است، به کولبری روی آورده‌اند؛ کسانی که در طراحی، سفارش، سرمایه‌گذاری و فروش کالا هیچ نقشی ندارند و کنشگری آن‌ها به جابه‌جایی کالاهای سرمایه‌گذاران از حواشی مرزی به داخل کشور محدود است.

آمارهای رسمی تعداد کولبران را ۸۰ تا ۱۷۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند. براساس آمار موجود بانه، مریوان و سقز در استان کردستان، ماکو و اشنویه در آذربایجان غربی، نوسود و پاوه در استان کرمانشاه بیشترین تعداد کولبران را دارند (ایرنا، ۱۳۹۸). کولبران نماد انزوا و طردشدگی هستند که نه تنها هویت و کار آن‌ها تحت انقیاد است، بلکه به‌دلیل نبود شرایط مساعد، همواره در معرض مناقشه و منازعه قرار دارند. براساس مفهوم طرد اجتماعی، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین مانند کولبران از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (قادری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷)؛ در نتیجه این افراد برای دوره قابل‌توجهی از زندگی‌شان از نهادها، خدمات اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و فرصت‌های توسعه‌ای که بیشتر افراد از آن بهره‌مندند، جدا می‌افتند (پی‌یرسون، ۲۰۰۲: ۷). مطالعه طرد اجتماعی در واقع دیدن پشت‌صحنه الگوهای سیاست‌گذاری در یک کشور، منطقه یا هر جای دیگر است (پیس، ۲۰۰۱: ۲۰). طرد اجتماعی هزینه‌های سنگینی برای جامعه دارد و هرچه تعداد افراد طردشده بیشتر شود، سطح هزینه‌های عمومی افزایش می‌یابد (گرو،

1. border trade

۲۰۰۰: ۲۵). رویکرد روشی هدایت‌بخش پژوهش، مردم‌نگاری انتقادی است که با پذیرش سویه‌های انتقادی، طرد را ناشی از سیاست‌های ادغامی اجتماعات قومی در گفتمان مسلط می‌داند و با نگرش انتقادی به تقسیم فرهنگی کار می‌کوشد پرده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در حاشیه‌رانی مناطق مرزی قومی بردارد.

از مناطق پرتردد در بحث کولبری منطقه مرزی بانه است. موقعیت مرزی این شهر به دلیل پیوندهای دیرپای خویشاوندی، قرابت و تداخل نشانگرهای فرهنگی اقوام ساکن در دو سوی مرز، داشتن مرز نسبتاً طولانی با کردستان عراق و وجود امنیت نسبی در شمال عراق سبب شده است مناسبات غیررسمی بین دو منطقه رواج گسترده‌ای بیابد. این مناسبات ابتدا متأثر از جنگ‌ها و حوادث در راستای تأمین گذران زندگی بوده، اما در گذر زمان قالبی تجاری و بازرگانی یافته است. هم‌زمان با ایجاد و توقف فعالیت بازارچه‌های کولبری (۱۳۹۶-۱۳۸۹) تا امروز کولبری به صورت غیررسمی در خلأهای مرزی به صورت عبور کالای قاچاق از مرز در جریان بوده است. مشخصه اصلی این میدان، کولبرپذیری آن به معنای ورود جمعیت بیکار سایر شهرها و استان‌های مجاور برای انجام کولبری است. جمعیتی نزدیک به ۵۰۰۰ نفر در این نقاط مشغول به فعالیت هستند. کولبری مانند نوعی میانجی، نابرابری‌ها و تعارض منافع موجود در میدان تجارت مرزی را بازنمایی می‌کند و به مثابه تجربه، امری عادی، معیشتی و منفک از ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت نیست؛ بنابراین مسئله اصلی در چارچوب روش اتنوگرافی انتقادی این است که ضمن تشریح زیست‌جهان و وضعیت کولبران در میدان تجارت مرزی، تجارب آنان را کنکاش می‌کند تا از این راه به شناسایی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیرنهادی و کارگزاران نهادی دست یابد.

۲. پیشینه تجربی

مروری بر ادبیات تجربی مرتبط با طرد اجتماعی نشان‌دهنده متأخربودن این پدیده و اهمیت در حال افزایش آن است. علاوه بر این، پژوهشی درباره طرد اجتماعی کولبران انجام نشده است. از معدود پژوهش‌های مرتبط می‌توان به پژوهش دانش‌مهر و همکاران (۱۳۹۹) با روش مردم‌نگاری نهادی اشاره کرد. یافته‌ها حاکی از حذف مرزنشینان و به‌ویژه کولبران در سیاست‌ها و اقدامات گمرکی است. گمرک با استراتژی حفظ کولبری و درعین حال حذف کولبران از سیاست‌هایش و با مکانیسم‌ها و اعمالی مانند کارت مرزنشینی، پیلهوری و ایجاد بازارچه‌های مرزی در این راستا عمل کرده است. عنبری و عبده‌زاده (۱۳۹۹) در پژوهش خود به روش مردم‌نگاری انتقادی به دلایل پیدایش کولبری با توجه به زیست‌جهان انتقادی کنشگران مرزی پرداخته‌اند. براساس یافته‌ها کولبری به کمک عواملی مانند تنگناهای معیشتی و نبود منبع درآمد بدیل، احساس تبعیض ساختاری، جبر جغرافیایی و نبود اشتغال و زیرساخت‌های صنعتی، کشاورزی و گردشگری، بازتولید جبری مرز، حمایت‌نکردن دولت از ساکنان مناطق مرزی به‌ویژه فقرا، رایج‌شدن سرمایه‌داری رانتیر و طرد ساختاری نهادین بر ساخت شده است. محمدپور و سلیمانی (۲۰۱۹) در مقاله خود به موضوع کولبری و سیاست‌های دولت برای استعمار داخلی مناطق کردنشین ایران پرداخته‌اند. مطالعه با استفاده از رویکرد تحقیقی روش‌های آمیخته انجام شده است. یافته‌ها نیز نشان می‌دهد کولبری بیشتر پدیده‌ای سیاسی است تا پدیده‌ای اقتصادی و نتیجه مستقیم سیاست‌های توسعه‌ای دولت در مقایسه با مناطق کردنشین است. همان‌طور که بررسی شد، هیچ‌کدام از پیشینه‌های موجود به بحث پژوهش حاضر نپرداخته‌اند. با توجه به اهمیت موضوع و مسئله‌مندی آن در چند استان مرزی می‌توان گفت طردشدگی کولبران در مطالعات جامعه‌شناختی غایب است و ضرورت انجام این مطالعه در چارچوب اتنوگرافی انتقادی آشنایی‌زدایی از این امر و گشایشی برای آغاز مطالعات در این حوزه است.

۳. چارچوب مفهومی

منطق نوسازی و توسعه در مناطق حاشیه‌ای و مرزی بانی تضادها، شکاف‌ها، نبود توازن، تهیدستی و به‌طور کلی طرد اجتماعی بوده است. با کناره‌گیری تدریجی دولت از مسئولیت‌های اجتماعی، ساکنان مناطق مرزی و کارگزاران نهادی به قلمروهای بدیلی مانند تجارت مرزی و کولبری توجه کرده‌اند. پژوهش حاضر بنا به رویکرد انتقادی، طرد اجتماعی را نتیجه ادغام در روابط نابرابر و مناسبات اقتصاد نئولیبرالیستی می‌داند. از آنجا که کولبری با وضعیت اقتصادی و سطح توسعه پیوند وثیقی دارد، توسعه‌نیافتگی نشانه و مصداقی از اختلال در ادغام اجتماعی در سطح کلان است. طرد اجتماعی را می‌توان ناتوانی در مشارکت مؤثر در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (دافی، ۱۹۹۵)، انکار منابع، حقوق (لویتاس، ۲۰۰۷)، کالاها و خدمات و دوری از جریان اصلی جامعه دانست (روم، ۱۹۹۴: ۲۵)؛ بنابراین این مقوله نه تنها محرومیت مادی بلکه نداشتن قدرت در تصمیم‌های مهم و همچنین احساس بیگانگی و فرومایگی را به دنبال دارد (پوگی، ۲۰۰۴).

نظریه‌های مرتبط با طرد اجتماعی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: در رویکرد کارکردگرا، طرد محصول ادغام‌نشدن فرد در گروه وسیع‌تر و رانده‌شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی است. مطرود نیز فردی خارج از ساخت اجتماعی است که باید به درون آن بازگردد و راه آن نیز ادغام دوباره فرد به درون نهادها و روابط اجتماعی است (پیس، ۲۰۰۹). دسته دوم طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌دانند. در این دیدگاه، طردشدگان افرادی در داخل و درون ساخت اجتماعی هستند که با ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد شده‌اند (قادرزاده و رستمی‌زاده، ۱۴۰۰: ۸۹۵). دیدگاه فوکو و بوردیو همسو با این رویکرد است. در دیدگاه فوکو با فهم نحوه عملکرد قدرت و گفتمان‌ها می‌توانیم روابطی را درک کنیم که ریشه بنیادی طرد اجتماعی به‌شمار می‌روند. به نظر فوکو، قدرت گفتمان‌ها را خلق می‌کند و آن‌ها را حقیقی و مسلط‌شان می‌کند. همچنین امری فراگیر و پراکنده است که در سراسر زندگی روزمره جریان دارد. از دیدگاه فوکو قدرت، گفتمان و معرفت حقیقی خویش را بازتولید می‌کند و از این راه سوژه‌هایش را می‌سازد و خود را اعمال و بازتولید می‌کند (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۶۰). نزد فوکو قدرت گفتمان، در راستای تثبیت و تحمیل هویت بر اتباع خود، رفتاری متناسب با بر جمعیت ایجاد می‌کند و با برساختن برخی اعمال به‌عنوان اعمال بهنجار و تمایزبخشیدن آن از رفتارهای دیگر به‌عنوان نابهنجار، افرادی که هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کنند از دیگران جدا می‌کند. در دیدگاه فوکو خلق و بازتولید یک گفتمان بهنجارساز، هم وابسته به روال‌هایی است که می‌کوشند گزاره‌هایی را رواج دهند و هم مبتنی بر رویه‌های طردآمیزی است که از رواج‌یافتن گزاره‌های دیگر ممانعت می‌کنند؛ بنابراین به‌کمک این روش افراد و گروه‌های نابهنجار را طرد می‌کنند یا با وابستگی افراد به نهادهای حمایتی آن‌ها را به انقیاد می‌کشاند و به حاشیه می‌راند. فوکو به این مقوله اثر وابستگی ناشی از ادغام‌کردن و اثر وابستگی ناشی از طردکردن می‌گوید که به اعتقاد وی باید در برابر آن مقاومت کرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

بوردیو با افشای سازوکارهای طردآمیز و پنهانی سلطه نشان می‌دهد چگونه ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی، امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید و فرودستان را از دست‌یابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌کنند. او سرمایه را به گونه اقتصادی‌اش تقلیل نمی‌دهد، بلکه با بسط آن به دیگر اشکال سرمایه، ایده فضای اجتماعی چندبعدی خویش را می‌پرورد (واکووانت، ۱۳۷۹: ۳۴۱). فضای اجتماعی ساختاری چندبعدی است که در آن اشکال مختلف سرمایه به‌نحوی نابرابر توزیع شده است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۴۸). این فضا در دنیای مدرن به مجموعه‌ای از میدان‌های اجتماعی کم‌وبیش مستقل و خودمختار تجزیه می‌شود که در آن‌ها کنشگران برحسب حجم کلی سرمایه و ترکیب خاصی از سرمایه بر سر تصاحب سرمایه (قدرت) و انباشت آن مبارزه می‌کنند و می‌کوشند سلطه خود را بازتولید کنند (بون‌ویتز، ۱۳۷۰: ۷۶).

بوردیو با توضیح دو نیروی به هم مرتبط یعنی میدان و عادت‌واره توضیح می‌دهد کنشگران در فضای اجتماعی چگونه مسیرهایی را در جهت بالا/ پایین و جذب/ طرد می‌پویند. همچنین طرد اجتماعی را نتیجه ناسازگاری و فاصله میان میدان و عادت‌واره می‌داند؛ چراکه طبقات فرودست، عادت‌واره مورد نیاز برای موفقیت در میدان را که به کمک طبقه فرادست بر میدان تحمیل می‌شود، در اختیار ندارند و هرچه این فاصله بیشتر باشد امکان طردشدگی بیشتر است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۲).

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر پارادایم انتقادی و از نوع کیفی و به روش مردم‌نگاری انتقادی انجام می‌شود. مردم‌نگاری انتقادی روش‌های مردم‌نگاری را با معرفت‌شناسی انتقادی ادغام می‌کند (مایزین و روکو، ۲۰۰۹: ۸). کارسپکن (۱۹۹۶) مردم‌نگاری انتقادی را نوعی کنشگری اجتماعی می‌داند و محقق را که از این رویکرد استفاده می‌کند «منتقد» می‌نامد (هاردکستل و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۵۱). مردم‌نگاری انتقادی از نظر توماس، همان مردم‌نگاری متعارف است، اما با هدفی سیاسی و تغییرخواه. او هدف از مردم‌نگاری انتقادی را بررسی دقیق و موشکافانه روابط قدرت و مفروضاتی می‌داند که در سرکوب حیات انسانی مؤثرند (توماس، ۱۹۹۳)؛ بنابراین مردم‌نگاری انتقادی با این مسئولیت اخلاقی آغاز می‌شود که باید به کشف و شناسایی فرایندهای بی‌عدالتی در محدوده خاص زندگی افراد که به ناتوانمندی افراد و گروه‌های سرکوب‌شده انجامیده است، بپردازد (کارسپکن، ۲۰۰۱: ۴). قلمرو مورد مطالعه، میدان تجارت مرزی در منطقه مرزی بانه است که در منطقه‌ای کوهستانی در غرب استان کردستان قرار دارد. براساس آمار سال ۱۳۹۵ جمعیت بانه در نقاط شهری ۹۰۳۰۴ نفر و در مناطق غیرشهری ۴۲۲۶۱ نفر و مساحت آن ۱۴۵۲/۳۹ کیلومتر مربع است. بانه حدود ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد و همسایه جنوبی آن، سلیمانیه عراق است. پس از انتخاب محلی برای مطالعه، تصمیم بعدی این بود که چه کسی و چه موضوعی مطالعه شود.

در این پژوهش، نمونه‌ای از بازیگران نهادی و غیرنهادی به صورت هدفمند و گلوله‌برفی برحسب ویژگی‌ها و تجربه‌ای که از کار در تجارت مرزی و کولبری داشتند، انتخاب شدند. این افراد در چند دسته قرار می‌گیرند: دسته نخست کسانی که در میدان کولبری به منزله زیرمجموعه میدان تجارت مرزی مشغول به فعالیت هستند و به نوعی در خط مقدم این فرایند قرار دارند. این افراد عبارت‌اند از: کولبر، سرکولبر، اسکورت، راننده ماشین و ضمانت‌چی. دسته دوم کسانی هستند که فرایند کولبری با درخواست آنان و به منظور تأمین کالا با هدف فروش در سطح شهر یا ارسال به سایر شهرها صورت می‌گیرد. می‌توان این دسته را با عنوان بازاریان دسته‌بندی کرد. این افراد عبارت‌اند از: تاجر کلان، تاجر خرده و مغازه‌دار. دسته سوم کسانی هستند که در دو دسته اول قرار نمی‌گیرند، اما بومی شهر هستند، زندگی خود و اطرافیانشان به نوعی با تجارت مرزی درگیر است و با موضوع مدنظر آشنا هستند. این افراد عبارت‌اند از: ماموستاها، معلمان، معتمدان محلی، فعالان مدنی و شورای روستا. دسته چهارم در سازمان‌ها، نهادهای نظامی و انتظامی سطح شهرستان و استان مشغول به فعالیت مرتبط با موضوع مرز، بازار و کولبری هستند. این دسته که آنان را کارگزاران نهادی نامیده‌ایم، عبارت‌اند از: فرمانداری، بخشدار، نمایندگان مجلس، گمرک، نیروهای مرزبانی و دهیاران. برای جمع‌آوری اطلاعات از کولبران از ابزارهای مصاحبه فردی، متمرکز، عمیق و مشاهده مشارکتی، اطلاعات سایر بازیگران غیرنهادی از مصاحبه فردی، عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته و جمع‌آوری اطلاعات کارگزاران نهادی از مصاحبه با مطلعان و روش‌های غیرواکنشی مانند مطالعه اسناد و مدارک بالادستی استفاده شد.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌های انجام‌شده با کارگزاران نهادی

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۱	۵۸	کارشناسی ارشد	مدیرکل استانداری	۶۰
کد ۲	۴۵	لیسانس	بخشدار نور	۶۵
کد ۳	۳۶	کارشناسی ارشد	دهیار بوئین‌سهره	۷۰
کد ۴	۳۴	لیسانس	دهیار اشترآباد	۵۰
کد ۵	۴۰	لیسانس	دهیار کریم‌آباد	۷۰
کد ۶	۴۲	دکتری	کارشناس استانداری	۶۰
کد ۷	۳۹	لیسانس	کارشناس بخش‌داری	۶۰
کد ۸	۵۵	لیسانس	معاون فرمانداری	۸۰
کد ۹	۳۵	کارشناسی ارشد	هنگ مرزی	۱۲۰
کد ۱۰	۴۸	لیسانس	رئیس گمرک	۵۰
کد ۱۱	۴۳	لیسانس	کارشناس گمرک	۶۰
کد ۱۲	۳۵	کارشناسی ارشد	رئیس صمت	۴۵
کد ۱۳	۴۳	لیسانس	کارشناس آموزش و پرورش	۵۵
کد ۱۴	۴۰	لیسانس	کارمند بازارچه	۴۰
کد ۱۵	۴۸	کارشناسی ارشد	نماینده سابق مجلس	۶۰
کد ۱۶	۴۴	کارشناسی ارشد	فرماندار سابق	۱۲۰
کد ۱۷	۶۲	لیسانس	نماینده سابق مجلس	۱۰۰

جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌های انجام‌شده با بازیگران غیرنهادی

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۱۸	۵۵	لیسانس	مغازه‌دار	۱۲۰
کد ۱۹	۷۷	بی‌سواد	مغازه‌دار	۶۰
کد ۲۰	۳۵	کارشناسی ارشد	مغازه‌دار	۸۰
کد ۲۱	۴۰	دیپلم	پاساژدار	۱۲۰
کد ۲۲	۴۲	دیپلم	تاجر خرده	۵۰
کد ۲۳	۳۶	لیسانس	تاجر خرده	۸۰
کد ۲۴	۶۰	دیپلم	تاجر خرده	۵۰
کد ۲۵	۵۰	دیپلم	تاجر کلان	۶۰
کد ۲۶	۴۷	سیکل	تاجر کلان	۴۵
کد ۲۷	۴۰	سیکل	تاجر کلان	۴۵
کد ۲۸	۶۴	لیسانس	فعال مدنی	۵۰
کد ۲۹	۳۸	دکتری	فعال مدنی	۸۰
کد ۳۰	۴۴	دکتری	فعال مدنی	۷۵
کد ۳۱	۴۴	دیپلم	کارگزار کولبری	۶۰
کد ۳۲	۴۰	کارشناسی	کارگزار کولبری	۹۰
کد ۳۳	۲۶	سیکل	کولبر	۱۲۰
کد ۳۴	۳۳	ابتدایی	کولبر	۱۱۰

نام	سن	میزان تحصیلات	شغل	مدت زمان (دقیقه)
کد ۳۵	۳۲	سیکل	کولبر	۹۰
کد ۳۶	۲۳	سیکل	کولبر	۱۲۵
کد ۳۷	۲۳	کارشناسی	کولبر	۸۰
کد ۳۸	۲۹	کارشناسی ارشد	کولبر	۷۵
کد ۳۹	۲۶	سیکل	کولبر	۷۰
کد ۴۰	۲۷	لیسانس	کولبر	۷۵
کد ۴۱	۲۸	دیپلم	کولبر	۱۲۰
کد ۴۲	۴۰	ابتدایی	ضمانت‌چی	۶۰
کد ۴۳	۴۴	ابتدایی	ضمانت‌چی	۵۰
کد ۴۴	۲۷	ابتدایی	راننده	۳۰
کد ۴۵	۵۰	حوزوی	امام جمعه شهر بوئین	۴۵
کد ۴۶	۴۵	حوزوی	امام جمعه روستای شوی	۴۵
کد ۴۷	۴۷	حوزوی	دهیار	۷۵
کد ۴۸	۳۸	دیپلم	شورای روستای برویکانی	۶۰
کد ۴۹	۴۹	دیپلم	شورای روستای نور	۵۵

یافته‌های میدانی با استفاده از الگوی کارسپیکن (۱۹۹۶) تحلیل شد. این الگو شامل یک مدل پنج‌مرحله‌ای است که در کتاب «تحقیق اتنوگرافی انتقادانه، راهنمای عملی و نظری آموزشی» آمده است. در مرحله اول با استفاده از مشاهده طبیعت‌گرایانه و یادداشت‌برداری شخصی روزانه در میدان، برای دستیابی به شناختی کلی از موضوع مدنظر خود را در موقعیت مشاهده‌گر و از موضع سوم شخص قرار دادیم. در این مرحله مشاهدات را معطوف به رفتارها و گروه‌های اجتماعی کردیم و تمام روندها و جزئیات خاص و عام از میدان مورد مطالعه در ارتباط با موضوع مدنظر را ثبت و ضبط کردیم. این کار را تا جایی ادامه دادیم که دیگر امکان جمع‌آوری داده‌های جدید در میدان وجود نداشت. در این مطالعه، ابتدا پژوهشگر برای کسب شناخت مقدماتی از میدان، به مشاهده رویدادها و جریان زندگی روزمره در شهر بانه اعم از مراجعه به مرز، بازار، پاساژها و مغازه‌ها پرداخت. در ابتدای ورود به میدان پژوهشگر با کنشگران، تعاملات و روتین‌ها روبه‌رو شد. کارسپیکن برای مشاهده دستورالعمل شفاف‌ی ارائه نداده است؛ به همین دلیل در ابتدای ورود به میدان پژوهشگر در یک تور بزرگ به مشاهده بافت میدان پرداخت و توصیف میدان را با این سؤال آغاز کرد که در میدان تجارت مرزی چه می‌گذرد. در ادامه در مرحله دوم توصیفی کلی از وضعیت سایت اجتماعی مطالعه شد. در این گام، محقق مناسبات و تعاملات قدرت، هنجارها، نقش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، قواعد و ارزش‌ها را در میدان بررسی کرد و تحلیل‌های بازساختی مقدماتی صورت گرفت. براین‌اساس در پژوهش حاضر، علاوه بر توصیفی از میدان کولبری، تعاملات اجتماعی و نقش‌ها شناسایی شدند. همچنین این پرسش‌ها مطرح شد که فرایند کار در میدان تجارت مرزی چگونه است، مهم‌ترین بازیگران نهادی و غیرنهادی موجود در میدان کدام‌اند، روابط آن‌ها با یکدیگر و سلسله‌مراتب قدرت به چه صورت است، چه کسی تصمیم‌های اصلی را می‌گیرد و این تصمیم‌ها چگونه صورت می‌گیرند. در مرحله سوم (تولید داده‌های گفت‌وگویی) محقق بار دیگر به میدان وارد می‌شود؛ با این تفاوت که به مشارکت‌کنندگان حاضر در میدان خبر می‌دهد پژوهشی در حال انجام است. دیدگاه شرکت‌کنندگان با استفاده از انواع مصاحبه‌های فردی، متمرکز، عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته برای جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌شود. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد؛ تا جایی که دیدگاه مشارکت‌کنندگان به نسبت مقولات و یافته‌های محقق ارزیابی می‌شود. نتایج مرحله سوم ممکن است فهم محقق را

که در مراحل قبلی کسب کرده است، بازاندیشی کند و به تکمیل آن منجر شود؛ بنابراین ضمن مطالعه اسناد موجود و بنا به اهمیت داده‌های گفت‌وگومحور به مصاحبه‌های فردی و گروهی برای شنیدن دیدگاه‌های افراد درگیر و درک تجربه‌های آن‌ها پرداختیم. به دلیل حساسیت موضوع، به‌ویژه در میان کارگزاران نهادی، بعد از مکاتبات اداری مصاحبه‌ها از مهرماه شروع شد و تا بهمن‌ماه ۱۴۰۰ ادامه یافت.

در مرحله چهارم محقق میدان مطالعه را با هدف کشف و شناسایی روابط سیستمی، بین آنچه درباره تحقیق کشف شده است با زمینه‌های گسترده‌تر گسترش می‌دهد. در مرحله آخر، تلاش می‌کند با ارجاع مقولات نهایی به مفاهیم نظریه‌های اجتماعی موجود آن‌ها را تبیین کند (کارسپیکن، ۱۹۹۶: ۴۳-۴۱). اعتبار در روش‌شناسی انتقادی، منوط به دستیابی به توافق بر سر فهم و برداشت افراد از یک موضوع میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در مطالعه است. برای دستیابی به این امر مردم‌نگار انتقادی باید خود را در موقعیت افراد مورد مطالعه قرار دهد؛ بنابراین محقق در طول فرایند انجام پژوهش، رویکرد بازاندیشانه‌ای را در دستور کار خود قرار داد. علاوه‌براین پژوهشگر حضور مداوم و بلندمدت در میدان داشت. بازبینی، تحلیل موارد منفی و کنترل اعضا نیز از نکات مورد توجه بود.

۵. یافته‌های پژوهش

اصلی‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که مشخصه‌های طرد اجتماعی کولبران کدام‌اند. در این بخش برای پاسخ به این سؤال پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان در دو مرحله کدگذاری باز و محوری تحلیل شده است. در سطح تحلیلی، با استناد به نظر مصاحبه‌شوندگان، ۲۲۴ عبارت، ۹۵ مفهوم و ۹ مقوله محوری براساس جدول ۳ به‌دست آمده است.

جدول ۳. کدگذاری مفاهیم و مقوله‌های مربوط به طرد اجتماعی کولبران

مقوله	مفاهیم / کدها
بی‌قدرتی	نا توانی در ورود به بازار، نداشتن مجرای برای بیان مطالبات، احساس درماندگی، بدتر شدن وضعیت مالی ناشی از اجرای طرح‌ها، له شدن زیر پاهای سرمایه‌داران محلی، نداشتن احساس اثربخشی، تعیین نماینده انتصابی، حضور نداشتن در تدوین طرح‌ها، بی‌توجهی به روایت‌های بومی، نبود متولی، حذف از ساختارهای تصمیم‌گیری، ناتوان قلمداد کردن، پایین دست بودن و دسترسی نداشتن به فرصت‌ها
بروکراتیزه شدن	کولبری سازوکار کنترل، آزاد گذاشتن تعمدی مرز، ایجاد نظم مراقبتی، تحمیل کولبری، قدرت‌نمایی حاکمیت، کولبردیدن مردم، مشغول کردن به کولبری، مقصد دانستن کولبر، رضایت به سهم ناچیز، ایجاد وابستگی به جای روحیه کارآفرینی، سیطره سیاست‌های توزیع‌گرایانه
شهروندی معلق	نداشتن منزلت شهروندی، احساس نابرابری، شهروند درجه دوم، محروم شدن از حقوق، توزیع نابرابر منابع، کاهش سطح برخورداری از خدمات، کیفیت نامناسب زندگی، مبدل شدن کولبری به کار دائمی، ناتوانی در تأمین نیازهای معیشتی، در حسرت شغل آبرومند، غایب بودن در اسناد رسمی و قانون کار، برخوردهای کیفری بدون محاکمه، نبود حمایت نهادی، بی‌اعتنایی دستگاه‌ها، مفت قلمداد کردن عواید و خوارپنداشتن کولبر
تبعیض نهادی	احساس تبعیض، تلنبار فقر، احساس بی‌عدالتی قومی، سرمایه‌گذاری نکردن در صنایع، غارت ثروت‌های منطقه، حضور نداشتن در ساختار اداری کلان، ظلم سیاسی، توسعه‌نیافتگی مضاعف، کم‌توجهی به کردستان، تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق مرکزی و وضعیت نامناسب شاخص‌های توسعه
کرامت‌زدایی	نادیده گرفتن وجوه انسانی کولبر، نداشتن مسئولیت اخلاقی در قبال کولبران، عادی شدن مرگ، ایزاری دیدن کولبر، تنزل کرامت انسانی، بی‌ارزشی، تغییرات هویتی، غلبه زندگی زیستی بر زندگی انسانی و برخوردهای غیرانسانی و خشونت‌بار
حاشیه‌ای شدن فزاینده	احساس فراموش‌شدگی، حاشیه‌ای شدن، جدایی از جریان اصلی جامعه، فاصله اجتماعی کولبر با جامعه، تمایزگذاری میان خودی از غیر خودی، نبود حمایت اجتماعی، انزوای تعاملاتی، تضعیف پیوندهای خانوادگی، کولبری به مثابه برند، تخریب جایگاه منطقه‌ای، عجزین شدن کرد با کولبری، احساس شرمساری

مقاله	مفاهیم / کدها
تماشایی شدن	روایت تراژیک، کولبر به مثابه موجودی دیدنی، تقلیل هوشمندانه بازیگران، وارونه‌سازی واقعیت، اسطوره‌سازی و تقدس‌بخشی، بدبخت‌انگاری، همدلی پراحساس، بهره‌برداری تبلیغاتی، سوژه‌ای بکر برای ساخت مستند، فیلم و پژوهش، کلیشه‌سازی برای لاپوشانی واقعیت، نگاه خیره مرکز و تصویرسازی‌های مرکزگرایانه
زیست‌جهان نامن	حضور دولت در زندگی، جنگی دیدن منطقه، امنیتی‌سازی زندگی، وسعت‌بخشیدن کنترل‌های مرز به درون شهر، ایست و بازرسی‌های آزاردهنده، نهادینه‌کردن شرایط عملیاتی در منطقه، شکنندگی و ناپایداری زندگی
زیست دردمند	هم‌زیستی با درد، دلخوش‌نبودن به آینده، آشفته‌گی ذهنی، زندگی در هراس، بدن دردمند، رنج خانوادگی، تسری دلهره کولبری به تمام لحظات زندگی، مرگ زودهنگام

۱-۵. بی‌قدرتی: بر مبنای مصاحبه‌ها بی‌قدرتی تجربه مشترکی است که کولبران آن را در زیست‌جهان خود تجربه می‌کنند و این امر بر حضور فعال در جامعه و مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها تأثیر گذاشته است. کولبران بر این باورند که در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با امور زندگی خود و در تدوین طرح‌هایی مانند سامان‌دهی مبادله در بازارچه‌های غیررسمی موقت مرزی نادیده گرفته شده‌اند. از نظر آنان اجرای این طرح‌ها نه تنها دستاوردی نداشته، بلکه به ضعیف‌تر شدن آنان منجر شده است. به باور مصاحبه‌شوندگان، مسئولان، کولبران را افرادی ضعیف می‌پندارند که توانایی دفاع از خود و بیان مشکلاتشان را ندارند. کولبران معتقدند چون نماینده و تریبونی در اختیار ندارند، صدایشان به جایی نمی‌رسد و این به انزوای بیشتر آنان دامن زده است. نمایندگان انتصابی نیز که از جانب بخشداری‌ها تعیین می‌شوند، نتوانسته‌اند از منافع کولبران دفاع کنند. کد ۳ از فعالان امور مرزنشینان که چندین سال تجربه کولبری دارد، در این زمینه می‌گوید: «از استان یا مرکز وقتی مسئولانی برای موضوع کولبری می‌آیند با سرمایه‌دارها جلسه می‌گذارند؛ درحالی‌که رنج واقعی را کولبر می‌کشد و در این جلسات هم خبری از کولبر یا نماینده کولبران نیست. وقتی با کولبرها می‌نشینیم درددل‌ها و گلایه‌هایی دارند، اما کسی نیست که شنونده مشکلاتشان باشد». کولبران با بی‌قدرتی مضاعفی در میدان تجارت مرزی مواجه می‌شوند؛ زیرا از یک‌سو دولت آن‌ها را رها کرده است و احساس بی‌ارزشی می‌کنند و از سوی دیگر چون توانایی ورود به بازار و شغلی ایمن را ندارند، کولبری به آن‌ها تحمیل شده است و برای تغییر وضعیت اسفناکی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، توانایی لازم را ندارند. کد ۳۳ که ۱۲ سال سابقه کولبری دارد، بی‌قدرتی کولبران را این‌گونه توصیف می‌کند: «کولبرها هیچ امیدی به تغییر شرایط ندارند و تنها کاری که برای آن‌ها باقی مانده همین کولبری است». طرح‌های اجراشده، رهاشدگی مرزنشین و روبه‌رویی مستقیم با سرمایه‌دار را در پی دارد که در گذر زمان به بی‌قدرتی، انباشت نارضایتی و بدتر شدن وضعیت معیشتی کولبران منجر شده است. کد ۴ در این زمینه می‌گوید: «فضای سوءاستفاده به دلیل بی‌سوادی مرزنشین فراوان است؛ مثلاً سه بار از کارت مرزنشینی او استفاده می‌کردند و به جای سه بار استفاده پول یک‌بار به وی داده می‌شود و کسی نیست که از مرزنشین حمایت کند.»

ناکارآمدی طرح‌های اجراشده در گذر زمان به راندن مرزداران واقعی از بستر رسمی حمل بار قانونی به معابر غیررسمی و غیرقانونی با کول منجر شده است. در طرح‌های اجراشده قدرت به کمک نهادهای موجود در میدان جابه‌جا شده و کولبر در مرتبه نازل و کم‌اهمیتی قرار داشته است. کد ۲۰ که کارشناس ارشد تاریخ است و سابقه کولبری دارد در این زمینه می‌گوید: «حاصل این همه برنامه چه بوده است؟ فقط مرزنشین آسیب دیده که ابزار آزمون دولت‌های مختلف شده است. این خطاها کولبری را با خود به همراه داشته است. اقشار ضعیف، ضعیف‌تر شدند و برای اینکه عقب نمانند به کولبری پناه بردند. طبیعی است وقتی از همه چیز رانده شوی خودت دست‌به‌کار می‌شوی». بی‌قدرتی ناشی از طرد با موقعیت فرودستی کولبر در میدان تجارت مرزی آمیخته می‌شود و کولبر را در تله بی‌قدرتی و چرخه آسیب‌پذیری گرفتار و مشارکت و فرصت‌های زندگی او را محدود می‌کند. کولبران قدرت چانه‌زنی برای بهبود

شرایطشان را از راه مجاری رسمی و نهادی ندارند؛ به همین دلیل انفعالی که با آن مواجه هستند، بیش از آنکه ناشی از ناکامی‌های فردی باشد، محصول گرفتارآمدن در فضای بی‌قدرتی ساختاری است.

۲-۵. بروکراتیزه‌شدن: به باور مصاحبه‌شوندگان، دولت تعمدی اقداماتی را برای ایجاد محرومیت و کنترل منطقه اعمال می‌کند. مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که کولبری به منطقه تحمیل شده است تا کولبران به دلیل اشتغال به کولبری به حقوق خود نیندیشند. از نظر ساکنان مدیریت و حذف کولبری چندان کار سختی نیست؛ درواقع از نظر آنان فعالیت دولت در این زمینه به‌جای حل مسئله بر منظم کردن بی‌نظمی و نظارت بر امور متمرکز است. برخی دیگر از مصاحبه‌شوندگان معتقدند اجازه انجام کولبری به‌خاطر سرپوش گذاشتن بر شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موجود در مناطق مرزی است و دولت از این راه می‌خواهد فرصت‌هایی را ایجاد کند. از نظر مصاحبه‌شوندگان نوعی سازش و هم‌زیستی میان تمام بازیگران نهادی و غیرنهادی درگیر در موضوع، برای تداوم وضع موجود صورت گرفته است. کد ۲۲ از تاجران منطقه از رضایت نسبی طرفین درگیر در وضع موجود می‌گوید: «سیستم به تداوم این وضعیت و ایجاد رضایتمندی تمایل دارد. البته نگاه امنیتی هم دخیل است. هرچند شاید این‌ها به‌صورت رسمی مطرح نشوند که اگر مرز بسته شود به نارضایتی و ناامنی در منطقه و زمینه تحریک بیگانگان منجر می‌شود. مردم هم به تداوم این وضعیت علاقه‌مندند، حالا از کولبر بگیر تا سرمایه‌دار. همه منتفع هستند، حتی نیروهای مرزی.» کد ۲۹، فعال مدنی، ضمن اشاره به اینکه اجازه انجام کولبری به‌مثابه سرپوشی بر مشکلات موجود در جامعه است، می‌گوید: «در تحلیل‌های رسمی کولبر را مقصر اعلام و او را سرزنش می‌کنند؛ درحالی‌که سیستم بیشتر اوقات به‌خاطر اوضاع نامناسب معیشت، اجازه انجام کولبری می‌دهد. درواقع درصدند به مردم بفهمانند هر وقت خواستیم اجازه می‌دهیم و هر وقت بخواهیم سخت‌گیری می‌کنیم.» کد ۳۴ کولبر و اهل روستای برویشکانی از وابستگی به حمایت‌های مالی در میان روستاییان می‌گوید: «همه به کارت الکترونیکی دل خوش کردیم. هر جا می‌رویم از یکدیگر می‌پرسیم پول کی به کارت واریز می‌شود. پول سهمیه سوخت را هم مرتب نمی‌دهند و مدام باید از بخشداری پیگیری کنیم که کی واریز می‌شود. بعضی اوقات هم پولی را به بهانه‌های مختلف به کارت واریز می‌کنند.» کد ۳۲ هم از فعالان مرزی از دسته‌بندی و کنترل مردم به‌دلیل ایجاد کولبری رسمی در بازارچه‌های موقت غیررسمی می‌گوید: «چون مقامات محلی برای بیکاران در این مناطق هیچ پاسخی نداشتند، کارت تردد کالا صادر می‌کردند. پولی را هم بابت صدور کارت می‌گرفتند. در نوبت‌هایی هم که افراد به معابر کولبری می‌رفتند، باید مقداری از درآمد آن را به حساب بازارچه واریز می‌کردند. دولت در راستای ایجاد شغل اقدامی نکرده است و حتی از طریق کولبری برای خود کسب درآمد هم می‌کرد. با لیست کردن روستاها، اسامی همه را به تفکیک داشتند. همه‌چیز در کنترلشان بود و همه را دسته‌بندی و به‌خط کرده بودند.» در نظام معنایی مرزنشینان به میانجی بخشنامه‌ها، قوانین و طرح‌های پی‌درپی، باورهایی مبنی بر مطیع‌شدن، اعتراض‌نکردن و سربه‌زیربودن به‌وجود آمده است. در این حالت نه‌تنها تمایلات طبیعی از دست می‌رود، بلکه تمایلاتی برای حفظ وضع موجود و حامی‌پروری برساخت می‌شود. در این روند، شخص فرودست نیز مشارکت دارد و تلاش می‌کند تصویری پذیرفتنی از خود ارائه دهد؛ از این‌رو باید دوراندیش باشد تا مرتکب اشتباهی نشود و با وجود مواردی چون بستن مرز یا سخت‌گیری در امر کولبری، غیرفعال کردن کارت الکترونیکی و قطع شدن یارانه‌های حمایتی تویخ نشود. اعمال این‌گونه سیاست‌ها به فرودستی هرچه بیشتر مرزنشین انجامیده است؛ چراکه نیروی فعال منطقه به‌جای پرورش روحیه اشتغال و کارآفرینی به کمک‌های قطره‌چکانی دولت وابسته شده و بر فرهنگ کار در منطقه تأثیر گذاشته است.

۳-۵. شهروندی معلق: براساس یافته‌ها، کولبران خود را جمعیتی فراموش شده می‌دانند که در مقایسه با سایر اقوام منزلت شهروندی ندارند. از نظر کولبران مسئولیت مرگ آن‌ها با دولت است؛ زیرا وظیفه دولت ایجاد اشتغال برای جوانان بیکار است. آن‌ها چون حقوق و فریادرسی ندارند، معتقدند سرنوشتشان کولبری است و به دلیل ناتوانی دولت در ایفای وظایف خود، کولبری به کار دائمی مبدل شده است. کولبران از وضعیتی سخن می‌گویند که علاوه بر محروم شدن از حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از قانون و نهادها نیز طرد شده‌اند. از نظر آنان، انسانی که از امتیازات و حقوق شهروندی حذف شده است، به پایبندی قوانینی که مختص شهروندان است ملزم نیست. از نظر آن‌ها در صورت کنار گذاشته شدن و سرزنش شدن با عناوینی مانند قاچاقچی و مرزשکن، برای تأمین نیازهای اولیه زندگی راهی جز نادیده گرفتن قوانین مرزی باقی نمی‌ماند و می‌توان گفت زیربا گذاشتن قانون برای کولبران نه تنها هیچ قبضی ندارد، بلکه گاهی فضیلتی اخلاقی و کنشی توجیه‌پذیر است. از نظر آن‌ها کسی که غیرقانونی از مرز عبور و کالایی را حمل می‌کند، سزاوار مرگ و محروم شدن از زندگی نیست، بلکه در نهایت باید دستگیر و در دادگاه محاکمه عادلانه شود و بر مبنای آنچه استحقاق او است بر وی حکم صادر شود. هیچ قانون قابل ارجاعی برای جرم‌انگاری کولبری و همچنین سازوکاری برای پیگیری حقوقی بازماندگان قربانیان وجود ندارد؛ بنابراین از اصلی‌ترین مصادیق شهروندی معلق، طرد از قوانین و طرد نهادی کولبران است. کد ۳۹ که کولبری ۲۱ ساله است در این باره می‌گوید: «هیچ حقی نداریم و همه چشم‌های خود را بسته‌اند. می‌گویند شما مجرم هستید، اما چه کسی می‌داند ما از فشار بیکاری به کولبری روی آورده‌ایم؛ وگرنه کدام انسان عاقلی این همه مشقت را تنها برای این مقدار پول به جان می‌خرد؟ من اگر کار خطایی کردم باید بازداشت و دادگاهی شوم. تابستان گذشته دوستم را کشتند. چند متر با هم فاصله داشتیم. هیچ‌گونه اختطاری ندادند و تنها چیزی که یادم است این بود که از زمین و آسمان رگبار می‌کردند.» نهاد خاصی از کولبران حمایت نمی‌کند و آن‌ها با نوعی بی‌تفاوتی و سبک‌انگاری دستگاه‌های اجرایی مواجه می‌شوند. کد ۳ از فعالان امور مرزی و دهیار روستای بوئین از واپس‌زنی موضوع کولبری از سوی مسئولان و طرد نهادی می‌گوید: «هر وقت پیگیری کردیم، فرماندار و نماینده گفتند به ما ربطی ندارد و این فتنه را از ما دور کنید.» کد ۴ کولبر ساکن روستای اشتراآباد، درباره احساس نابرابری می‌گوید: «می‌گویند ساکنان مناطق مرزی، مرزداران غیور و حافظان مرزها هستند و کولبران هم متجاوزان مرزی و قاچاقچی. همین مرزداران غیورند که از روی ناچاری کول می‌آورند. پدرم می‌گوید در جنگ تحمیلی در گلوله و بمباران روستایمان را در ۱۵ کیلومتری مرز خالی نکردیم و با ارتش و نیروهای نظامی ایستادگی کردیم و الان هم جز برق هیچ امکانات دیگری نداریم.» براساس قانون اساسی از جمله اصول ۲۰، ۲۲ و ۲۹ دولت متعهد و مکلف است تمام ظرفیت‌های موجود را برای تحقق حقوق شهروندان از جمله ایجاد شغل مولد، ایمن و پایدار برای گذران یک زندگی متعارف، امنیت و کرامت زندگی انسانی به کار بگیرد. کولبران مانند دیگر شهروندان از این حقوق بهره‌مندند. پدیده کولبری به مثابه بحران انسانی نتیجه تحقق نیافتن بسیاری از این حقوق در مقایسه با ساکنان مناطق مرزی گردنشین است. طرد اجتماعی در این مناطق نه تنها به کیفیت نامناسب مادی و غیرمادی زندگی، بلکه به گزینه‌های نامناسب زندگی و شهروندی تنزل یافته منجر شده است.

۴-۵. تبعیض نهادی: احساس تبعیض نهادی و طرد از توسعه از دیگر مضامین مدنظر مصاحبه‌شوندگان در توصیف شرایط نامطلوب مرزنشینان و کولبران است. به باور مصاحبه‌شوندگان موقعیت‌ها، فرصت‌ها و امکانات اجتماعی توزیعی نابرابر و ناعادلانه دارد. از نظر آن‌ها بیشتر منابع و فرصت‌ها در استان‌های مرکزی توزیع شده‌اند. ساکنان مناطق گردنشین با تبعیض و احساس نابرابری مضاعفی مواجه هستند؛ زیرا علاوه بر مقایسه خود با سایر نقاط کشور، سطح کیفی زندگی خود را با ساکنان اقلیم کردستان عراق نیز مقایسه می‌کنند. درآمد آن‌ها به صورت دلار است و یارانه‌هایی که از دولت مرکزی دریافت می‌کنند، حدود ۵۰ برابر یارانه دریافتی هر

ایرانی است. به باور مصاحبه‌شوندگان استان‌های کردنشین قبل و بعد از انقلاب در زمره مناطق غیربرخوردار و توسعه‌نیافته کشور بوده‌اند که با وجود داشتن امکانات خدادادی و نیروی انسانی فعال، از کمترین میزان سرمایه‌گذاری دولتی در زمینه اشتغال پایدار بهره برده‌اند و در سایر زیرساخت‌های ارتباطی و بهداشتی نیز در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. از مواردی که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره داشته‌اند نداشتن اجازه بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و منابع بومی به‌منظور توسعه و ایجاد اشتغال منطقه است. این استان با داشتن معادن غنی و پتانسیل بالای صنایع وابسته از توسعه صنعتی و فرآوری مواد خام بهره‌مند نیست. کد ۴ دهیار روستای اشتراک می‌گوید: «کردستان اصلاً فقیر نیست و به‌لحاظ مواد طبیعی خیلی ثروتمند است. الان در قسمت پیره‌مران-قلقله از خاکش برای ساخت طلا استفاده می‌شود. اگر این ظرفیت در جایی دیگر بود، معدن را به کارخانه تبدیل می‌کردند، به اشتغال‌زایی می‌پرداختند و منافعش هم به آبادانی ما می‌رسید، اما می‌بینیم این خاک بار زده و به شهرهای بزرگ فرستاده می‌شود». از نظر مصاحبه‌شوندگان بیکاری و محرومیت سبب سرازیر شدن جوانان شهرهای اطراف و مهاجرت به بانه برای کولبری به‌مثابه تنها گزینه ممکن شده است. استان کردستان با نرخ ۱۳/۳ (بالتر از میانگین کشوری ۱۲/۷ درصد) چهارمین استان پرجمعیت بیکار در کشور است. نرخ کل بیکاری جوانان کردستانی وضعیت وخیم‌تری دارد و ۲۵ درصد است (پاک‌سرشت، ۱۳۹۵: ۱۳). کد ۳۷ که همراه پدرش مشغول کولبری است در این باره می‌گوید: «مشکلات اشتغال، شهرهای اطراف را هم آزار می‌دهد و وضعیت آن‌ها هم مثل ما است؛ به همین دلیل همه آن‌ها برای کولبری به مرز ما هجوم آوردند. وقتی به کولبری می‌روی از لهجه‌هایشان مشخص است بانه‌ای نیستند. قبلاً فقط بانه‌ای‌ها بودند، اما الان تعداد زیادی از کولبرها از شهرهای سردشت، سقز، مریوان، پیرانشهر و کرمانشاه هستند». از نظر مصاحبه‌شوندگان در منطقه دامداری، کشاورزی و کارخانه‌ای صنعتی موجود نیست و در مقایسه با سایر استان‌ها سهمی از توسعه نبرده‌اند. مصاحبه‌شوندگان مسئله کولبری را ظلمی بزرگ قلمداد می‌کنند و از نظر آن‌ها تقلیل مسئله کولبری تنها به عامل توسعه‌نیافتگی منطقه، ساده‌سازی و تحریف واقعیت محسوب می‌شود؛ بنابراین باید دید در طول تاریخ چه عواملی دست به دست هم داده‌اند تا آن‌ها به چنین موقعیت فرودستی برسند. کد ۳۱ از فعالان بازار می‌گوید: «گرد جایگاه والایی دارد؛ نه اینکه برای گذران زندگی‌اش این‌قدر تنزل کند که به کولبری روی بیاورد. مسئله ما در اینجا فقط مسئله نان نیست. ما در کجای صنعت این کشور قرار داریم؟ ما به کولبری افتخار نمی‌کنیم. ما را مجبور به انجام کولبری کردند. وقتی در شهرهای بزرگ چندین هزار کارخانه، شرکت، مراکز تولیدی و... وجود دارد، مقایسه کنید با وضعیت مناطق ما.»

۵-۵. کرامت‌زدایی: کولبران قربانیان طرد ساختاری هستند که با فقر، تبعیض، رنج، بی‌عدالتی و محرومیت همه‌جانبه مواجهند که این امر صدمه و آسیب در سطوح جسمی، روحی و اجتماعی را در پی دارد و سبب مخدوش‌سازی شأن و کرامت انسانی‌شان شده است. این شرایط مقصر فردی خاصی ندارد و به‌صورت کلی، ساختارهای جامعه مولد آن بوده‌اند و فرد را همه‌جانبه با سرشت انسانی خویش غریبه می‌کند. این فرایند به کرامت‌زدایی و مخدوش کردن مقام وی منجر می‌شود. از مصادیق کرامت‌زدایی کولبران می‌توان به غلبه زیست بیولوژیک بر زیست اجتماعی اشاره کرد؛ زیرا کولبر تنها دارای وضعیتی زیستی نیست، بلکه حیاتی اجتماعی و سیاسی هم دارد. کد ۳۶ این‌گونه از زندگی کولبران می‌گوید: «کولبرها از زندگی لذت نمی‌برند و زود پیر می‌شوند. زندگی آن‌ها فقط در تأمین معیشت و گذران زندگی خلاصه شده است و همه به فکر سیر کردن شکم‌هایشان هستند». از دیگر مصادیق کرامت‌زدایی کولبران می‌توان به شیء‌انگاری اشاره کرد. این مفهوم شامل انکار احترام، کرامت فرد و تشبیه او به اشیای بی‌جان است. از منظر مصاحبه‌شوندگان وقتی کسی ارزش خود را از دست می‌دهد، اعتمادبه‌نفس وی پایین می‌آید، شأن و جایگاهش لکه‌دار می‌شود و همچون اشیای بی‌جان با او تعامل می‌کنند. کولبران در طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی فرایند انجام کولبری هیچ‌گونه دخالتی ندارد و تنها وسیله حمل کالا تلقی می‌شوند. در این شرایط

برای فرد فرادست، کالای حمل شده بر کولبر تقدم دارد و ارزش کولبر تنها در سالم‌رساندن کول به مقصد است. کد ۳۸ کولبری که کارشناس ارشد است، درباره ارزش کالا در مقایسه با جان کولبر می‌گوید: «من برای سرمایه‌دار یک گاری هستم که فقط کالا جابه‌جا می‌کند. در این میان، از سلامتی کولبر حرفی گفته نمی‌شود. تحویل کالا از همه چیز مهم‌تر است. وقتی آسیب ببینی یا دستگیر شوی و به هر دلیلی کالا را نرسانی از پول خبری نیست. در اینجا پول در ازای دریافت کالا به صورت سالم پرداخت می‌شود، حتی کالاها وزن و چک می‌شوند و اگر مشکلی بود از حق‌الزحمه کم می‌شود». واکنش و برخوردهای نظامی و فیزیکی ناشایست و غیراخلاقی در برابر کولبران در سال‌های اخیر فزونی یافته است. این رویه نه تنها مؤثر واقع نشده، بلکه به بحرانی انسانی نیز مبدل شده است و با وجود پیامدهای متنوعی که دارد به زندگی کولبران آسیب جدی وارد کرده است.

۶-۵. حاشیه‌ای شدن فزاینده: مفهوم حاشیه‌ای شدن فزاینده بر انفعال و انزوای تعاملاتی کولبران به طور خاص درون جامعه محلی و مناطق مرزنشین به طور عام در روابط با سایر مناطق دلالت دارد. به باور مصاحبه‌شوندگان با وجود اینکه بسیاری از افراد کولبری می‌کنند، مانند یک شغل عادی احترام و جایگاه اجتماعی مناسبی در جامعه ندارند؛ به همین دلیل از معرفی خود به عنوان کولبر شرم دارند و در محافل کمتر حضور می‌یابند. به باور کولبران مصاحبه‌شونده، سطح تعاملات آن‌ها کاهش چشمگیری داشته است و ماهیت فعالیت شغلی‌شان به گونه‌ای است که مجبور به محدود کردن روابط اجتماعی خود هستند. به باور آنان محدود کردن دامنه روابط سبب شده است از بطن جامعه فاصله بگیرند و فرصت مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی را نداشته باشند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان از این منزوی شدن رنج می‌برند و برای کاهش این احساس، دامنه روابط اجتماعی خویش را به افراد مشابه خود محدود کرده‌اند که این شبکه‌های اجتماعی محدود به طردشدگی بیشتر آن‌ها دامن می‌زند. برخی مشارکت‌کنندگان نیز با اشاره به اعلام نارضایتی خانواده‌هایشان از رفتن به کولبری و کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی خود گفته‌اند. کد ۳۴ از تأثیرپذیری روابط خانوادگی به دلیل کولبری می‌گوید: «کولبری سبب شده است با دوستان و فامیل کمتر ارتباط داشته باشم. فرض کنید من عصر باید بروم کول. این امر دید و بازدیدها را کمتر کرده است. یا من باید نیمه شب برم کول، شب باید زود بخوابم و نمی‌توانم به مهمانی بروم یا از مهمان پذیرایی کنم. دیگران هم که از شرایط من خبر دارند، کمتر رفت‌وآمد می‌کنند». فعالیت کولبری در سطح خرد تعاملات میان کولبران را محدود می‌کند و ارتباطاتی را حول محور مرز و کولبری شکل می‌دهد. همچنین میان این افراد به لحاظ فکری-فرهنگی با سایر اعضای جامعه تمایزات محسوسی را به وجود می‌آورد. در ادامه در سطحی بالاتر تداوم کولبری به شناسه‌ای هویتی بدل شده و صفت مناطق مرزی شناخته شده است و همین امر حاشیه‌رانی فزاینده و ایجاد مرزبندی اجتماعی خودی با غیرخودی را به همراه دارد. از نگاه مصاحبه‌شوندگان با وجود اینکه کولبری در منطقه به نوعی مزیت و کار دائمی مبدل شده است، ساکنان مناطق مرزی تعلق خاطری به این واژه ندارند. کد ۲۶، تاجر و از فعالان بازار بانه از داغ ننگ کولبری می‌گوید: «کولبری برای ما نوعی شرمساری است. دوست دارم رفته تهران احترام تاجر را برای من قائل شوند. حتی اگر بهترین لباس را پوشیده باشم و معروف‌ترین اودکلن را زده باشم باز هم اوضاع همین است. اینکه تا می‌گویند کولبری یاد کولبری می‌افتند». بنابراین کولبری هویتی اجتماعی برای فرد کولبر قلمداد می‌شود. این عامل به ایجاد انگ اجتماعی می‌انجامد. همچنین بر شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات فرد کولبر اثر می‌گذارد و این طردشدگی، وزنه بی‌قدرتی کولبر را نیز سنگین‌تر می‌کند.

۷-۵. تماشایی شدن: جهان کولبران به جهانی تماشایی و سرگرم‌کننده بدل شده است. مواجهه تماشایی با کولبری سبب شده است در عمل نتوان با این جهان نسبتی برقرار کرد. روایت‌های رسمی نیز که رسانه‌ها بر ساخت و بازتولید می‌کنند، برداشت‌هایی مرکزگرایانه هستند که واقعیت موجود را وارونه نشان داده‌اند. خوانش متعارف، کولبران را موجوداتی لال یا اموری تماشایی و عجیب و

غریب می‌بیند که باید به جایشان حرف زده شود. این نگاه‌ها جهان فرودستان را نه مانند یک زندگی در جریان با مجموعه‌ای از مطالبات انسانی که جهانی متصلب، مرده، خشن، پریشان و درهم‌شکسته می‌بیند و این به معنای تهی کردن صحنه روابط انسانی فرودستان از وجوهی است که یک انسان برای زیستن ضروری می‌داند. به‌جای اینکه جهان فرودستان در شدن‌ها، تغییرها، مقاومت‌ها و... موضوع سخن باشد، با ناظرانی مشرف به صحنه مواجهیم که در این دنیای «عجیب و غریب» به دنبال چیزی می‌گردند که کلیک‌خورش خوب باشد و چشم‌ها را به خود خیره کند؛ برای مثال گزارش کولبر نوجوان پاره‌ای که بعد از توقیف قاطرهایش اقدام به خودکشی کرد، یا زیر برف ماندن ۱۶ کولبر به دلیل سقوط بهمین در قره‌دان واقع در نزدیکی روستای بیوران سردشت. این نگاه رایج سازوکاری طردآمیز است که توانایی فهم جهان فرودستان و نشان دادن آن را ندارد و پشت ژست‌های انسان‌دوستانه، که فرودست را به سکوت واداشته است به دنبال نوعی بازنمایی سبک و مبتدل برای تقدیس، تقبیح یا تماشایی کردن زندگی فرودستان است (حیدری، ۱۴۰۰). کد ۶ این‌گونه از تماشایی شدن کولبری و رویکرد تراژیک به کولبری می‌گوید: «الان کولبری برای خیلی‌ها سوژه شده است؛ عکس می‌گیرند و فیلم درست می‌کنند؛ مثلاً فلان شخصیت سیاسی می‌رود و با کولبرها حرف می‌زند، اما این‌ها می‌خواهند همدردی و دل‌سوزی کنند». زیست‌جهان کولبران جهانی معنایی است؛ یک زندگی جاری و در گردش که باید از درون فهمیده شود. کولبری را نباید تقدیس کرد؛ چراکه زایدۀ نابرابری و تبعیض است. کولبری خوراک موضوعی جذابی برای شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بوده است. بهره‌برداری تبلیغاتی نامزدها از کولبران با هدف تحریک عواطف انسانی است. سبب آرایی که پرشدنش با شگرد مظلوم‌نمایی و وعده‌های توخالی حمایت از گروه‌های خاص مانند کولبران است. کد ۱ این‌گونه از این موضوع می‌گوید: «موقع سفر فلان مسئول یا وقت رأی‌دادن، مرزنشین غیور تلقی می‌شود، اما وقتی به دنبال یک لقمه نان می‌رود، کولبر می‌شود قاچاقچی. همه نمایندگان ما نطق‌های آتشین احساسی در مجلس دارند که از قضا با هدف مصرف رسانه‌ای و انتخاباتی تهیه می‌شوند و تا کولبری کشته می‌شود فوراً متنی سوزناک را در کانال‌هایشان می‌گذارند.»

۸-۵. زیست‌جهان ناامن: در مناطق مرزی نگاه امنیتی حاکم است و این امر شکنندگی و ناپایداری زیست‌جهان ساکنان را به دنبال دارد. در سال‌های آغازین انقلاب و دوران جنگ شاید نگاه امنیتی و سیاسی به کردستان به دلیل ضرورتی مقطعی ناگزیر بوده است، اما تداوم آن در بیش از سه دهه، حاصلی جز توسعه‌نیافتگی برای استان نداشته است. به باور مصاحبه‌شوندگان وقتی اشتغال وجود داشته باشد، مردم حافظ امنیت خواهند بود و دیگر نیازی به تفکر پادگانی و اقدامات نظامی نیست. از نظر آنان غالب شدن نگاه امنیتی در منطقه نه تنها فضای عینی و ذهنی را آشفته کرده، بلکه سبب فرار سرمایه و تمایل نداشتن به سرمایه‌گذاری شده است. کد ۲ نیز از نگاه امنیتی به منطقه و تأثیرات آن بر زندگی ساکنان می‌گوید: «نگاه امنیتی فقط معطوف به کولبران نیست. در حال حاضر هنگ مرزی در مسیر بوئین به نور ایست و بازرسی دایر کرده تا رفت‌وآمد کولبران را کنترل کند که البته نه تنها در این کار موفق نبوده است و کولبرها و ماشین‌ها از بیراهه می‌روند، بلکه مشکلات فراوانی را هم برای مردم عادی ایجاد کرده است. الان در این مسیر روستاهایی وجود دارند که از این نقطه عبور می‌کنند. آمار دقیق نشان می‌دهد ۱۲۵۱ خانوار در روستاهای بعد از ایست بازرسی زندگی می‌کنند که این کار حس ناامنی و زندانی‌بودن را ایجاد کرده است.» علاوه بر اینکه دولت زیست‌جهان ساکنان را در نظارت خود درآورده است، در میدان تجارت مرزی در شکلی دیگر کولبران در تسخیر بازیگران فرادست میدان هستند. شیوه کار در میدان تجارت مرزی از سوی بازیگران فرادست مانند ضمانت‌چی^۱ در چارچوب روابط سودمحور و تصاحب کار کالایی‌شده، عامل اصلی

۱. افرادی هستند که ورود سالم کالا را از خاک عراق تا داخل شهر تضمین می‌کنند و اگر در این فرایند به هر دلیلی نتوانند کالا را به صاحب‌بار تحویل دهند، هزینه از پیش توافق شده را باید به صاحب بار پرداخت کنند.

بیگانگی کولبر با زیست‌جهان و کار خود است. در چنین شرایطی، زندگی نه برای خود زندگی، بلکه کوششی به‌منظور تحقق نوع خاصی از فعالیت یعنی فروش‌پذیری نیروی کار است؛ امری که درنهایت به فروکاست کلیت انسانی کولبر به نیروی کار فروش‌پذیر و انتزاعی منجر می‌شود. نظرات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد توانایی انجام کولبری و سالم به مقصد رساندن کالا تنها ملاک ارزیابی و اصلی‌ترین معیار تعریف کولبر خوب قلمداد می‌شود. این امر سبب می‌شود صاحب بار و ضمانت‌چی تنها به آن جنبه از نیروی انسانی که به توان بدنی مرتبط است، توجه کنند و دیگر جنبه‌های انسانی نیروی کار کولبری نادیده گرفته شود. کد ۴۳ که تجارب گوناگونی از فعالیت در مرز نظیر کولبری دارد در این باره می‌گوید: «تنها تا زمانی که کولبر توان انجام کار را دارد، به وی نیاز است. برای ضمانت‌چی هر کولبر تا زمانی که سالم است و توان حمل کول را دارد، مهم است. ضمانت‌چی تعهدی در قبال سابقه فعالیت او و آسیب‌های جسمی و روحی کولبران در آینده ندارد. ضمانت‌چی نه تنها نیرو و توان جسمانی، بلکه زندگی کولبر را نیز تصاحب می‌کند؛ چون هر لحظه امکان دارد کولبر جانش را از دست بدهد.»

۹-۵. زیست دردمند: زیست دردمند اشاره به هم‌زیستی با درد و رنج و عادی‌شدن آن در زیست‌جهان کولبران دارد. این امر نه تنها برای فرد کولبر، بلکه در گستره‌ای وسیع‌تر به‌منزله رنجی خانوادگی خود را نمایان کرده است. به باور کولبران ماهیت و فضای کولبری به‌گونه‌ای است که آن‌ها با تغییراتی هویتی مواجه شده‌اند؛ یعنی احساس می‌کنند انسان دیگری شده‌اند. کولبران با وجود ناراضی‌تانی خانواده‌هایشان، خود را محکوم به کولبری می‌دانند و به گفته خودشان از روی ناچاری به آن دل‌خوش کرده‌اند. از نظر آن‌ها دلهره کولبری به تمام رگه‌های زندگی‌شان تسری یافته است و در مواقعی که فرد حتی اقدام به کولبری نکند، باز هم در معرض دلهره و انواع ناملایمت‌های روحی است. بی‌قاعده‌بودن و روند پیش‌بینی‌نشده فرایند کولبری ترس و دلهره را به عنصر همیشگی زندگی‌شان بدل کرده است. امکان مواجهه زود هنگام با مرگ در تک‌تک لحظات کولبری نیز سبب شده است کولبران در جدال با مرگ و زندگی در تقلا باشند. کد ۳۵ از کولبران جوان این‌گونه از مشقات زندگی کولبری می‌گوید: «هر بار مادرم چشم به راه است و تا از من خبر نگیرد نمی‌خواهد. حتی اوقاتی هم که کولبری نمی‌کنی، احساس می‌کنی دنبالت هستند. توهم پیدا می‌کنی و وقتی هم می‌خواهی باز هم خواب کولبری می‌بینی. صد بار خواب تعقیب و گریز را دیدم. نگرانم. وقتی برای کولبری می‌روی، خدا خدا می‌کنی به سلامت به خانه برگردی. وقتی هم برگشتی خستگی‌ات در نرفته دوباره نگران کولبری روز بعدت می‌شوی، هیچ‌وقت آرام و قرار نداری.» در گذر زمان رنج‌های کولبران بدن‌مند شده و در کالبدشان به‌مثابه دستگاهی از نمایش عذاب و شکنجه بروز می‌یابد. کد ۴۱ از کولبران باتجربه می‌گوید: «ظاهر کولبران جوان را که مشاهده می‌کنی، فقط درد و رنج می‌بینی. کولبرانی را می‌بینم که ۳۰ یا ۴۰ سال دارند، اما به‌اندازه فردی ۷۰ ساله پیر شده‌اند.» کد ۱۹ نیز می‌گوید: «دیگر تحمل این همه فشار را ندارم. بدنم نمی‌کشد و احساس می‌کنم روح و بدنم برای خودم نیست. هنگام کولبری وجود مرگ را احساس می‌کنم، وقتی کولبری کشته می‌شود با خودم می‌گویم: خدا می‌داند کی نوبت من می‌رسد.» زیست دردمند تلاشی جان‌سوز است برای بقا و معلق‌بودن میان ماندن و نماندن. این امر تجربه‌ای مشترک میان کولبران است که می‌تواند بیانگر نقطه برخورد فرد و ساختارها باشد و فهم آن را از مشکلی شخصی و عادی به امری ساختاری و اجتماعی ارتقا دهد.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

مسئله پژوهش حاضر بررسی طرد اجتماعی کولبران از منظر بازیگران غیر نهادی و کارگزاران نهادی بود. کولبری مسئله‌ای شخصی یا گروهی نیست، بلکه پدیده‌ای ساختاری و تاریخی است که سازوکارهایی آن را شکل داده و تداوم بخشیده است. از مهم‌ترین این سازوکارها می‌توان به طرد اجتماعی تنیده‌شده در ساختار مناطق مرزی اشاره کرد. طرد اجتماعی فرایندی فرودست‌ساز است که در نتیجه آن افراد و گروه‌های اجتماعی معینی به میانجیگری عواملی از اجتماع به حاشیه رانده می‌شوند و شامل طیف گسترده‌ای از عواملی است که دسترسی آن‌ها را به منابع و امکاناتی که پیش روی دیگر افراد جامعه است، محدود می‌کند. براساس نتایج پژوهش، کولبری هم محصول طرد است و هم می‌تواند به طرد مضاعف بینجامد. همچنین تجربه زیسته کولبران از طرد اجتماعی بر بی‌قدرتی، بروکراتیزه‌شدن، شهروندی معلق، تبعیض نهادی، کرامت‌زدایی، حاشیه‌ای‌شدن فراینده، تماشایی‌شدن، زیست‌جهان ناامن و زیست دردمند دلالت دارد.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، کولبران احساس بی‌قدرتی می‌کنند. در این نگاه آن‌ها نه به دلیل ناکامی‌های فردی بلکه با توزیع نامناسب قدرت و تصمیم‌هایی بیرون از قدرت و کنترلشان در جامعه طرد شده‌اند و با توجه به نداشتن نماینده و مجرای برای بیان مطالبات، بدترشدن وضعیت مالی ناشی از اجرای طرح‌ها، نداشتن متولی و پایین‌دست بودن نمی‌توانند فرصت‌هایی برای رهایی از وضعیت موجود بیابند. سیاست‌ها و برنامه‌های مداخله‌ای توسعه‌ای اتخاذشده درباره بازگشایی و انسداد مرزها، عضویت در نهادهای حمایتی و تخصیص مستمری، کارت سوخت و کارت الکترونیکی مرزنشینان، کنشگران را براساس سیاست‌های خود به‌نجار کرده‌اند. همچنین بروکراتیزه‌شدن کولبری در میدان تجارت مرزی را به‌دنبال داشته و به‌مثابه شاخصی از طرد اجتماعی از سوی مرزنشینان تجربه شده است. یکی از مفاهیمی که می‌تواند این وضعیت را به بهترین وجه توصیف کند، «زیست قدرت» فوکو است. این مفهوم عبارت است از سیطره قدرت بر زندگی یا به عبارتی دستیابی قدرت به انسان به‌منزله موجود زنده؛ به طوری که امر زیستی تحت کنترل دولت قرار گیرد (فوکو، ۱۳۸۹: ۱۹۰). در این شیوه نوپدید اعمال قدرت، فرد تا جایی اهمیت دارد که بتواند در نیرومندی دولت سهمی داشته باشد. همچنین به زندگی‌ها، مرگ‌ها، فعالیت‌ها و لذت‌های افراد تا جایی بها داده می‌شود که این امور روزمره فایده‌ای سیاسی داشته باشند. از نظر فوکو نظام با وابستگی افراد به نهادهای حمایتی آن‌ها را به انقیاد می‌کشد یا به حاشیه می‌راند (همان: ۱۵۰). می‌توان گفت در این حالت کولبر به موقعیت اعمال و تنظیم معادلات قدرت و یک سوژه تبدیل می‌شود که از خودش وجودی ندارد، بلکه وجود او به ابزار اعمال وجود دیگری تبدیل شده است (ژیتک، ۲۰۰۹: ۵۴). دیگری کولبر را احضار و میل او را مدیریت می‌کند و درنهایت، میل خودش را به او تزریق می‌کند و کولبر به ابژه اعمال میل و میدان سیاست‌ورزی تبدیل می‌شود (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۱). شهروندی معلق از دیگر مقوله‌های مدنظر طرد اجتماعی کولبران است. براساس یافته‌ها، کولبران از دایره سیاست و تصمیم‌گیری بیرون رانده شده‌اند، موجوداتی مازادند که سهمی از مشارکت ندارند و به‌طورکلی از قلمرو حیات شهروندی طرد شده‌اند. کسانی که از ابتدایی‌ترین حقوق محروم شده‌اند و مناسبات تبعیض‌آمیز را درک کرده‌اند و رنج کشیده‌اند. نبود منزلت شهروندی، احساس نابرابری، محرومیت چندبعدی و توزیع نابرابر منابع، غایب‌بودن در قوانین، برخوردهای کیفی بدون محاکمه و طرد نهادی از محوری‌ترین مفاهیمی است که می‌توان از تجارب زیسته کولبران استنتاج کرد. وضعیت تجربه‌شده کولبران شبیه مفهوم مرزی «هوموساگر» آگامبن (۱۹۹۸) است؛ درحالی‌که هوموساگر از قانون طرد می‌شود، هم‌زمان ذیل قانون نیز قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که زندگی کولبران تنها با کشته‌شدن می‌توانست در سامان قضایی و حقوقی وارد شود؛ چیزی که آگامبن آن را حذف ادغامی می‌خواند. در آپاراتوس نظری آگامبن، هوموساگر معرف «وضعیت استثنایی» است. هوموساگر تن سوژه‌ای است که از حیات سیاسی به حیات بیولوژیک تقلیل یافته

است. همچنین در مرز قرار دارد، سوژه‌ای است که رها و از قانون استثناء شده است، اما قانون در برابرش با رهاکردن اراده دیگری به مرگ بی‌قانون وی اعمال می‌شود (آگامبن، ۱۳۹۷: ۳۶). درباره کولبری نیز قانون به‌طور مشخص سخن نگفته است. خارج شدن کولبری از میدان قانون بدین معنا نیست که قانون درباره آن اعمال نمی‌شود. سوژه‌ای که قانون آن را از حیطه اعمال خود خارج نکرده و در همین بی‌قانونی است که هرگونه برخورد با وی جایز و قانونی قلمداد می‌شود، اما کنشگری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وی غیرقانونی است.

از دیگر مقوله‌های طرد اجتماعی می‌توان به کرامت‌زدایی از کولبران اشاره کرد. فرایندی که در امتداد تعلیق حقوق شهروندی، سبب لکه‌دار کردن شأن انسانی و ازخودبیگانگی می‌شود و فرد را همه‌جانبه از سرشت انسانی خود غریبه می‌کند. در این حالت، با سوژه‌هایی انسانی مواجه می‌شویم که از شأن انسانی خود کاملاً محروم شده‌اند و از آنان چیزی غیر از تنی شکننده باقی نمانده است. در این شرایط نیروی انسانی یا راه مهاجرت در پیش می‌گیرد یا به‌صورت مرگی تدریجی در قالب کولبر تحلیل می‌رود. فعالیتی که از دیگر مصادیق آن عادی شدن مرگ، هم‌زیستی با درد، دلخوش نبودن به آینده، زندگی در هراس، بدن دردمند و رنج خانوادگی است.

براساس دیگر یافته‌ها، کولبران در دو سطح با حاشیه‌ای شدن فزاینده مواجه می‌شوند. در سطح محلی کولبران شبکه روابط اجتماعی بسیار محدودتری از اعضای عادی جامعه دارند، میزان اعتمادشان بسیار پایین و فرصت‌هایشان برای کسب مهارت و اشتغال پایدار بسیار کمتر است. حاشیه‌ای شدن سبب مسئله‌مند شدن هویت فرد می‌شود و هویت پیشین فرد را دچار استحاله‌ای اساسی می‌کند. براساس نظر چارمرز می‌توان گفت در خلال کولبری «از دست دادن خود» اتفاق می‌افتد. فرد کولبر به دلیل تجربه جدیدش خود جدیدی در او شکل می‌گیرد که با خودپنداره پیشینش متفاوت است و در جریان از دست دادن خود، دچار انزوا می‌شود (چارمرز، ۱۹۸۳: ۱۷۵). انتخاب یک زندگی محدودشده از پاسخ‌هایی است که کولبران در جریان از دست دادن خود بروز داده‌اند. نتایج مطالعات عبده‌زاده و عنبری (۱۳۹۹) گویای آن است که فاصله گرفتن از جمع، خودمحروم‌سازی و ترور شخصیتی به بخشی از زندگی هر روزه کولبران تبدیل شده است. در سطحی کلان‌تر، گره خوردن کولبری به مناطق مرزی کردنشین سبب شکل‌گیری جغرافیای کولبری و ایجاد هویتی حاشیه‌ای در برابر هویت بهنجار شده است. سیلور (۲۰۰۶) این روند را انفصال اجتماعی، رد صلاحیت و برچسب‌گذاری می‌نامد که به ایجاد مرزهای اجتماعی جدیدی منجر می‌شود؛ در اصطلاح خطوط طرد بین افراد خودی و غیرخودی (سیلور، ۲۰۰۶: ۱۲۵). این تبدیل شدن کولبری به صفت مناطق مرزی به مثابه نوعی برند، تخریب جایگاه منطقه‌ای و انزوای تعاملاتی را به دنبال داشته است.

تماشایی شدن و رازآلود کردن زیست‌جهان از دیگر مقوله‌های طرد اجتماعی کولبران است. در چنین حالتی، حیات اجتماعی ساکنان مناطق مرزی کردنشین ذیل واژه کولبری خلاصه می‌شود. چنین فرم‌هایی از نمایش کولبری به تقلیل کولبری به وجوه اقتصادی و نادیده گرفتن ماهیت اجتماعی و سیاسی آن منجر می‌شود. کولبران در سطح خرد و در میدان تجارت مرزی نیز با طرد مضاعفی مواجه می‌شوند. براساس نظر بوردیو، طرد سازوکار ریشه‌دار در قشربندهی اجتماعی و فرایندی است که طی آن فرودستان از دستیابی به اشکال سرمایه محروم شده‌اند. کولبران در مقام فرودستان به دلیل بهره‌مندی نازل از اشکال سرمایه و اینکه عادت‌واره مورد نیاز برای موفقیت در میدان را که طبقه فرادست بر میدان تحمیل می‌شود در اختیار ندارند، امکان طردشدگی‌شان شدت می‌یابد (بوردیو، ۱۳۸۹: ۶۲). براساس نظر ورنانکن طرد اجتماعی به معنای وجود گسل و سلسله‌مراتب در میان افراد و گروه‌هاست. نتیجه این طرد، انحصار کالاها و خدمات و حتی روابط در مرکز است. براین اساس در میدان تجارت مرزی به دلیل منطق نابرابر و سودمحور، رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان افراد، موقعیت‌ها یا گروه‌ها با توزیع نابرابر اشکال سرمایه شکل گرفته است که به منزله عوامل ایجاد طرد اجتماعی

عمل می‌کند. در این میدان نقاط مرجعی وجود دارد که به کمک آن‌ها (نهادهای مسئول، کارگزاران و نگهبانانی که مراکز جامعه‌اند)، طرد اجتماعی روی می‌دهد؛ جاهایی که اشکال سرمایه‌مدنظر بوردیو ذخیره و انباشته می‌شوند. نگهبانان افراد یا نهادهایی هستند که در سطوح مختلف موقعیت‌های استراتژیک را درون شبکه اجتماعی اشغال می‌کنند و برای توزیع انواع کالاها و خدمات تصمیم می‌گیرند. در ادامه این فرایند، نقاط مرجع یا پاسداران وضع موجود سبب انحصاری کردن فرصت‌هایی می‌شوند که مطلوب زندگی دیگران نیز به‌شمار می‌آید. ماحصل این امر بر خورداری و توزیع فرصت‌ها و منابع به گروهی اندک در بازار و محروم کردن قشر عظیمی از افراد موجود در میدان تجارت مرزی است. این امر به «انسداد دوگانه» منجر می‌شود. نتیجه حاصل دو وجه ایجاد توزیعی نامناسب از فرصت‌ها در زندگی و نیز خلق روابط اجتماعی و اجتماعاتی بسته را در پی دارد (ورانکن، ۲۰۰۵: ۱۸).

پس از آشکار کردن سویه‌های طردآمیز در مردم‌نگاری انتقادی، راهکارهایی حول واژگون‌سازی نابرابری و طرد کولبران پیشنهاد می‌شود که عبارت‌اند از: مانند تبعیض مثبت برای جبران توسعه‌نیافتگی تلنبارشده، کاهش شکاف مرکز-پیرامون و به‌وجود آمدن عدالت منطقه‌ای، تغییر سیاست‌های توزیع‌گرایانه به سیاست‌های درآمدگرایانه برای ایجاد مشاغل پایدار و ارتقای درآمدی طبقات پایین، درپیش گرفتن سیاست‌گذاری‌های تکاملی و همبسته، برچیدن نگاه امنیتی برای تسهیل در سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی-رفاهی، توجه به روایت محلی در مقابل روایت‌های مرکزگرایانه، دخیل کردن کنشگران درگیر و مطلعان در تصمیم‌گیری‌های محلی و توانمندسازی کولبران.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم با عنوان «بسترهای تداوم کولبری در تجارت مرزی استان کردستان؛ اتنوگرافی انتقادی کولبری در منطقه مرزی بانه»، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

۷. منابع

اسمارت، بری (۱۳۸۵)، *میشل فوکو، ترجمه لیلا افشانی و حسن چاوشیان*، تهران: کتاب آمه.
 آگامین، جورجو (۱۳۹۷)، *وضعیت استثنایی، ترجمه پویا ایمانی*، تهران: نشرنی.
 بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹)، *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردیپها، تهران: نقش و نگار*.
 بون‌ویتز، پاتریس (۱۳۹۰)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر*، تهران: نشر آگه.
 پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۹۵)، *مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان کردستان*، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

<http://css.ir/wxjaan>

حیدری، آرش (۱۴۰۰)، *گفت‌وگویی درباره کتاب کهریزک برون درون تهران*. <https://www.ibna.ir/fa/mizgerd/306178/>
 دانش‌مهر، حسین و همکاران (۱۳۹۸)، *زیست‌جهان مرزنشینان و سیاست‌های گمرکی مطالعه‌ای در باب کولبران شهرستان مریوان*. *مجله*

مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳ (۲): ۷۹-۵۵.

محمدپور، احمد و سلیمانی، کمال (۲۰۱۹)، *زندگی و کار بر لبه استعمار داخلی: اقتصاد سیاسی کولبری در روزه‌ها*، ترجمه خوشناو قاضی. سندل، مایکل (۱۳۹۳)، *آنچه با پول نمی‌توان خرید: مرزهای اخلاقی بازار*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
 عنبری، موسی و عبده‌زاده، سیروان (۱۳۹۹)، *برساخت اجتماعی پدیده کولبری در مناطق مرزی غرب ایران (واکاوی زیست‌جهان انتقادی کنشگران محلی در شهرستان بانه)*، توسعه محلی، ۱۲ (۱): ۱۵۳-۱۸۵.
 فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران: نشرنی.

قادرزاده، امید و رستمی‌زاده، شیرزاد (۱۴۰۰)، تجربه طرد اجتماعی و خشونت‌ورزی در میدان مدرسه: مردمنگاری انتقادی خشونت‌ورزی دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم پسران سنندج. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰ (۳): ۸۸۷-۹۱۷.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312124.1140>

قادری، صلاح‌الدین (۱۴۰۱)، تجربه سرپرستی خانوار توسط زنان و چرخه بازتولید فلاکت (نمونه موردی: زنان سرپرست خانوار شهر کرج).

فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۱ (۴۱): ۱-۲۷. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.307490.1096>

محمدی، نریمان (۱۳۹۹)، پاندمی فانتزی‌ها در فضای دیستوپیایی؛ درباره مکانیزم‌های ساختاری تولید کولبری در کوردستان. *مجله اینترنتی بولیتیا*، ۳۰ (۱): ۲۵۶-۲۸۲.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان‌های کشور ۱۳۹۹-۱۳۹۵.

<https://www.amar.org.ir/news/ID/17245/>

واکو وانت، لوئیک (۱۳۸۳)، پی‌پر بورديو، ترجمه مهرداد میرآبادی. در *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ویراسته راب استونز، تهران: مرکز.

Anbari, A., Abdezadeh, S. (2020). Social construction of Kolbari phenomenon in the Border Areas of Western Iran (Exploring the Critical Life World of Local Activists in Baneh County). *Social Studies of Iran*, 12(1), 153-185. <https://doi.org/10.22059/jrd.2020.305267.668564> (In Persian)

Bonnewitz, P. (2010). *Lessons from the sociology of Pierre Bourdieu*. Translated by J. Jahangiri & H. Poorsafir. Tehran: Agah. (In Persian)

Bourdieu, P. (1977). *Raisons pratiques: Sur la theorie de l'action*. Translated by: M. Mardiha, Tehran: Naghsh-o-Negar Publishing. (In Persian)

Carspecken, P. F. (1996). *Critical ethnography in educational research: A Theoretical and practical guide*. New York: Psycholo.

Carspecken, P. F. (2002). *Critical Ethnography and education*. Emerald Publishing Limited: English.

Charmaz, K. (1983). Loss of Self: A Fundamental Form of Suffering in the Chronically Ill. *Sociology of Health & Illness*, 2, 168-195. <https://doi.org/10.1111/1467-9566.ep10491512>

Daneshmehr, H., Karimi, A., & Hedayat, O. (2019). Life world of border settlers and customs policies: The case of porters (Koolbars) in Marivan City. *Social Studies of Iran*, 13(2), 55-79. <https://doi.org/10.22034/jss.2019.43301> (In Persian)

Debra, M. P., & Tonette, S. R. (2009). Critical Microethnography: The Search for Emancipatory Methods. *Forum: Qualitative Social Research*, 10(2), 1- 46. <https://doi.org/10.17169/fqs-10.2.442>

Duffy, K. (1995). *Social exclusion and human dignity in Europe*. Strasbourg: Council of Europe.

Foucault, M. (1977). *Surveiller et punir: Naissance de la Prison*. Translated by: N. Sarkhosh and A. Jahandideh. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

Ghaderi, S., & Karimi, A. (2021). The experiences of female-headed households and the cycle of misery (Case study of female-headed households in Karaj). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 11(41), 1-27. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.307490.1096> (In Persian)

Ghaderzadeh, O., & Rostamizadeh, Sh. (2021). Critical ethnography of social exclusion and violence in the school square (Case study: Students of Sanandaj boys' secondary schools). *Quarterly of Social Studies Research in Iran*, 10(3), 887-917. <https://doi.org/10.22059/jisr.2021.312124.1140> (In Persian)

Giorgio, A. (2005). *State of Exception*. Translated by P. Emani. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

Greve, B. (2000). Is a Supranational Strategy for Social Inclusion? Institut for Samfundsvidenskan og Erhvevoconomi. *Research Paper*, 6(20), Roskild University, Denmark.

https://www.academia.edu/671696/Is_a_supranational_strategy_for_social_inclusion_possible

Hardcastle, M. A., Usher, K., & Holmes, C. (2006). Carspeckens Five-Stage Critical Qualitative Research Method: an Application to Nursing. *Qualitative Health Research*, 16(1), 1- 46.

- <https://doi.org/10.1177/1049732305283998>
- Hydari, A. (2021). *A discussion about the book of Kahrizak, outside and inside Tehran*.
<https://www.ibna.ir/fa/mizgerd/306178/>. (In Persian)
- Levitas, R. (2007). *The Inclusive Society? Social Exclusion and New York Labor*, Palgrave Macmillan.
- Michael, S. (2012). *What money can't buy: The moral limits of markets*. Translated by: H. Afshar. Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Michel, F. (1997). *Iran: The 'Spirit of a Spiritless World*. Translated by: N. Sarkhosh & A. Jahandideh. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Mohamadi, N. (2020). A pandemic of fantasies in the dystopian space. *Politia Online Magazine*, 30(1), 1-27. <https://kolbarnews.com> (In Persian)
- Mohammadpur, A., & Soleimani, K. (2019). *Life and labor on the internal colonial edge: Political economy of kolberi in Rojhelat*, Translated by: Kh. Qazi. <https://doi.org/10.1111/1468-4446.12745>. (In Persian)
- Pakseresht, S. (2016). *Strategic problem of development in Kurdistan province*. Center for Presidential Strategic Studies. <http://css.ir/wxjaan> (In Persian)
- Peace, R. (2001). Social Exclusion: A Concept in Need of Definition?. *Social Policy Journal of New Zealand*, 16(16), 17-35.
https://www.researchgate.net/publication/253921414_Social_exclusion_A_concept_in_need_of_definition
- Pierson, J. (2002). *Taking social exclusion*. Routledge.
- Poggi, A. (2004). *Social exclusion in Spain: Measurement theory and application*. Department de Econimica Aplicada. University Autonomia de Barcellona.
- Room, G. (1994). *Understanding social exclusion: Lessons from Transnational Research Studies*, Paper Presented at the Conference on Poverty Studies in the European Union: Retrospect and Prospect. Policy Studies Institute. Lendon.
- Silver, H. (2006). *The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept*. University of Manchester: Chronic Poverty Research Center.
- Smart, B. (2006). *Michel Foucault*. Translated by: L. Afshani & H. Chavoshiyan. Tehran: Akhtaran Publishing. (In Persian)
- Statistical Center of Iran. (2021). *Economic, social and cultural status of the country's provinces 2020-2016*. <https://www.amar.org.ir/news/ID/17245/> (In Persian)
- Thomas, J. (1993). *Doing critical ethnography (Qualitative research method)*. Sage Publications: Newbury Park London New Delhi.
- Vranken, J. (2004). *No social cohesion without social exclusion*. Eurex, Lecture 4, online at: <http://shakti.uniurb.it/eurex/syllabus/lecture4/EUERX4-vranken.Pdf>.
- Wacquant, L. (2004). Pierre Bourdieu. Translated by: M. Mirabadi. In *Key Sociological Thinking*. Edited by R. Stones, Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Žižek, S. (2009). *The plague of fantasies*. New York: Verso.